

عشر یا خمس در بین آنان ظاهر بوده که این موجب تردید در حکم می شده به جهت اینکه احتمال صدور حدیث یا بصورت تقیه بوده یا اینکه مراد امام - علیه السلام - بودن خمس یعنی دو عشر نیز در محصول زمین بعنوان زکات است از باب موافقت با اهل سنت و از باب آنچه که از پیامبر (ص) حکایت شده است. زیرا بعید نیست چنین خمسی [دو عشر] متعلق به ذمی باشد تا اینکه اهل ذمه در خریدن زمینهای مسلمین رغبت پیدا نکنند. بلکه ذهن راوی (ابوعبیده حذاء) در آن جو با حکم شایع مانوس بوده که این موجب می شده از کلام امام (ع) نیز همان معنی به ذهن برسد [خمس یعنی دو عشر در آمد زمین]. پس با این مطلب ظهور صحیحه در خمس اصل زمین منع می شود.

از سوی دیگر چگونه می توان گفت ظاهر از صحیحه خمس در اصل زمین است؟! در حالی که عمده دلیل بر حجیت خبر، بناء عقلاء است و در جایی که قرائنی برخلاف ظاهر باشد هیچگاه بناء عقلاء بر عمل به ظواهر نیست و قرائن ذکر شده موجب آنست که بگوئیم یا ظهوری برای روایت نمی ماند یا اگر بماند ظاهر آن، مراد حضرت نیست.

و شاید بعضی از کسانی که در مسئله فتوی داده اند مانند شیخ در خلاف و علامه در منتهی و نیز در تذکره نظرشان بر این است که در محصول زمین خمس است نه در اصل زمین، در عبارتهایی که گذشت تأمل کنید. بلکه ظاهر از عبارت خلاف اینست که موضوع بحث در پیش فقهاء شیعه نیز محصول زمین عشریه است و ایشان صحیحه را نیز حمل بر آن می کنند.

بله حاکم مسلمین می تواند ذمی را از خریدن زمین و سایر اموال غیر منقول مسلمانان باز دارد وقتی که احساس کرد این خریدن مقدمه ایست برای چیره شدن بر اقتصاد و سیاست آنان، چنانکه در فلسطین این ماجرا اتفاق افتاد و همچنین حاکم مسلمین هر گاه دید فروش زمین به ذمی معمول شده، می تواند بر اصل زمین نیز خمس قرار دهد.

و همین خمس بر آنان، یک نحو جزیه محسوب می گردد.

و قراردادن خمس در محصول زمینهای کفار یک امر دوری نیست تا باعث تعجب گردد، بلکه چنین چیزی در سیره پیامبر (ص) و خلفاء سابقه دارد:

در روایت محمد بن مسلم است که گوید: به امام صادق (ع) گفتم آیا آنچه که این خلفاء به عنوان خمس از زمین جزیه خمس می گیرند و از کشاورزان زمین جزیه سرانه می گیرند درست است؟، آیا در رابطه با گرفتن جزیه یک چیز معینی وجود ندارد؟ حضرت فرمود: «آنچه بر اهل ذمه است چیزی است که خود آنان اجازه داده اند، برای امام نیست که بیشتر از جزیه بگیرد، حال اگر خواست آن را سرانه ایشان قرار می دهد و دیگر بر اموال آنان چیزی نیست و اگر خواست آن را بر اموالشان قرار می دهد و سرانه نمی گیرد». به حضرت عرض کردم: پس این خمس دیگر چیست؟ حضرت فرمود: این همان چیزی است که رسول خدا (ص) با آنان بر آن مصالحه کرد.<sup>(۱)</sup>

و صدوق روایت کرده، گوید: حضرت رضا (ع) فرمود:

«بنی تغلب از جزیه ننگ داشتند و از عمر خواستند تا آنها را معاف کند، عمر ترسید که آنان به روم پناهنده شوند پس با آنان مصالحه کرد که جزیه سرانه آنان برداشته شود. و صدقه [مالیات - زکات] را بر آنان مضاعف کرد، پس بر آنان آنچه که بر آن مصالحه نمودند و به آن راضی شدند بیشتر نمیباشد، تا اینکه حق ظاهر شود».<sup>(۲)</sup>

(۱) فی خبر محمد بن مسلم، قال: قلت لابی عبدالله (ع) ارأیت ما یأخذ هولاء من هذا الخمس من ارض جزیه ویأخذ من الدهاقین جزیه رؤوسهم، اما علیهم فی ذلک شیءٌ موظف؟ فقال: کان علیهم ما اجازوا علی انفسهم، ولیس للامام اکثر من الجزیه، ان شاء الامام وضع ذلک علی رؤوسهم ولیس علی اموالهم شیءٌ وان شاء فعلی اموالهم ولیس علی رؤوسهم شیءٌ فقلت: «فهذا الخمس» فقال: لا انما هذا شیءٌ کان صالحهم علیه رسول الله (ص) (وسائل ۱۱/۱۱۴ باب ۶۸ من ابواب جهاد العدو... حدیث ۲).

(۲) روی الصدوق قال: قال الرضا (ع): ان بنی تغلب انفوا من الجزیه وسألوا عمر ان یغنیهم فخی ان یلحقوا بالروم فصالحهم علی ان صرف ذلک عن رؤوسهم وضاعف

از آنچه تا کنون گفتیم روشن شد که در بودن خمس در اصل زمینی که ذمی از مسلمان می خرد اشکال است، ولی چیزی که هست اینست که در محصول آن به عنوان زکات، خمس هست [یک پنجم محصول را باید پردازد] و این روایات صحیحه و بسیاری از کلمات فقهای شیعه بر همین معنی حمل می شود و در مسئله نه اجماع هست و نه شهرتی که قانع کننده باشد، و ظاهر از کلمه زمین در آن زمانها، زمینهای زراعت و درختکاری بوده نه مثل زمینهای خانه و دکان و مانند آن زیرا در اینگونه اموال اصل زمین به عنوان زمین مورد عنایت نیست. و این نکته ایست شایان توجه.

#### ۷- مال حلال مخلوط به حرام

هفتم از چیزهایی که خمس در آنست، مال حلال مخلوط به حرام است، به صورتی که قابل جدا کردن نباشد، با جهل به صاحب و مقدار آن. که با بیرون آوردن خمس آن، حلال می شود:

شیخ طوسی در نهاییه و ابن زهره در غنیه و دیگران به این مطلب فتوی داده اند بلکه بر آن ادعای اجماع و شهرت شده است:

شیخ در نهاییه گوید:

«وقتی که برای انسان مالی بدست آمد که حلال و حرام آن با یکدیگر مخلوط شده باشند بطوری که انسان نمی تواند آنها را از هم جدا کند، و اراده پاک کردن آن را نموده، خمس آن را بیرون آورد، آنوقت تصرف در باقی آن برای او حلال است»<sup>(۱)</sup>.

در غنیه در شمارش چیزهایی که خمس در آنست آمده است:

عليهم الصدقه فعليهم ما صالحوا عليه ورضوا به الى ان يظهر الحق. (وسائل ۱۱۶)

باب ۶۸ من ابواب جهاد العدو... حدیث ۶)

(۱) نهاییه/۱۹۷.

«در مالی که حلال آن را از حرامش نمی توان جدا کرد، و در زمینی که ذمی آن را بخرد به دلیل اجماعی که در کلمات فقها مطرح شده است»<sup>(۱)</sup>.

بله، مفید وابن ابی عقیل وابن جنید آن را بیان نکرده اند، چنانچه علامه در مختلف فرموده است.  
در مدارك آمده است:

«جدا نمودن مالی که انسان یقین دارد مال خودش نیست از سایر اموال و جستجو کردن از صاحب آن تا وقتی که از شناخت صاحبش مأیوس شود، طبق قواعد واجب است. که در آن صورت آن را بعنوان صدقه به فقراء می دهد چنانکه در غیر این از دیگر مالهایی که صاحب آن مجهول است باید چنین کند»<sup>(۲)</sup>.

در هر صورت برای وجوب خمس در حلال مخلوط به حرام استدلال به روایاتی نموده اند، مابعضی از آنها را بیان می کنیم:

۱- صحیحة عمار بن مروان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: در آنچه که از معادن و دریا بدست می آید و در غنیمت و حلال مخلوط به حرام در صورتیکه صاحب آن شناخته شده نیست و گنجها خمس هست»<sup>(۳)</sup>.

روایت از جهت سند و دلالت اشکال ندارد و ظاهر خمس هم در آن، همان خمس اصطلاحی است، بله چه بسا بیان نشدن آن در کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضر) موجب ضعف آن می شود.

۲- شیخ طوسی از حسن بن زیاد، از امام صادق (ع) روایت کرده که می فرمودند: «مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت: یا امیر المؤمنین، من

(۱) جوامع الفقهیه / ۵۰۷ (چاپ دیگر / ۵۶۹).

(۲) مدارك / ۳۳۹.

(۳) صحیحة عمار بن مروان، المرویه عن الخصال، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: فیما یخرج من المعادن والبحر والغنیمة والحلال اختلط بالحرام اذا لم یعرف صاحبه والكنوز الخمس. (وسائل / ۶ / ۳۴۴، باب ۳، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶).

مالی بدست آوردم که حلال آن را از حرامش تشخیص نمی دهم؟ حضرت به او فرمود: از آن مال خمس بیرون بیاور، همانا خدای - عزوجل - از آن مال به خمس راضی است و از آنچه که صاحبش شناخته شده است اجتناب کن.<sup>(۱)</sup>

۳- شیخ طوسی و کلینی و صدوق از سکونی به سندی که اشکالی ندارد - چنانچه در من لایحضره الفقیه آمده از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش روایت کرده اند که فرمود: «مردی خدمت علی (ع) آمد و گفت: من مالی را کسب کردم که نسبت به حلال و حرام آن تساهل نموده ام، می خواهم توبه کنم ولی مقدار حلال و حرام آن را نمی دانم و به هم آمیخته شده اند؟ حضرت علی (ع) فرمود: خمس مالت را بیرون بیاور، همانا خداوند - عزوجل - از انسان به دادن خمس راضی می شود، و بقیه مال همه آن بر تو حلال است.<sup>(۲)</sup> شیخ طوسی نیز از کلینی همین را روایت کرده است.

ظاهراً روایت سکونی (روایت سوم) و حسن بن زیاد (روایت دوم) به یک روایت برگشت می کنند، به دلیل مشابهت هر دو در سئوالی که از امیرالمؤمنین (ع) شده و هر دو یک واقعه را که در زمان امیرالمؤمنین (ع) اتفاق افتاده نقل می کنند. و تعدد واقعه امر بعیدی است، بنا بر این تکیه کردن بر خصوصیات واقعه ای که

(۱) رواه الشيخ بسنده، عن حسن بن زیاد، عن ابي عبدالله (ع) قال: ان رجلا اتى امير المؤمنين (ع) فقال: يا امير المؤمنين، انى اصبحت مالا لا اعرف حلاله من حرامه؟ فقال له: اخرج الخمس من ذلك المال، فان الله - عزوجل - قد رضى من ذلك المال بالخمس واجتنب ما كان صاحبه يعلم. (وسائل / ۶ / ۳۵۲، باب ۱۰ من ابواب ما يجب فيه الخمس، حديث ۱)

(۲) ما رواه المشايخ الثلاثة بسند لا بأس به، عن السكوني، عن ابي عبدالله (ع) ففى الفقيه: روى السكوني، عن ابي عبدالله (ع) عن ابيه، عن آبائه (ع) قال: اتى رجل علياً (ع) فقال: انى كسبت مالا اغمضت فى طلبه حلالاً وحراماً، فقد اردت التوبة ولا ادري الحلال منه ولا الحرام فقد اختلط على؟ فقال على (ع): اخرج خمس مالك، فان الله - عزوجل - قد رضى من الانسان بالخمس وسائر المال كله لك حلال. (فقيه / ۱۸۹، ۳، كتاب المعيشة، باب الدين والقرض، حديث ۳۷۱۳).

این دو روایت در آن با هم اختلاف دارند مشکل است .

بهر حال آیا این دو روایت حمل می شوند بر مالی که انسان از شخص دیگری به وراثت یا خریدن یا مانند آن بدست آورده و مال آن شخص هم اجمالا حلال و حرامش با هم آمیخته شده و لکن احتمال دارد این مالی که به انسان منتقل شده همه اش از حلال باشد پس برای انسان حلال است و در این صورت خمس در دو روایت بر خمس ارباح مکاسب و بهره ها حمل می شود چنانکه اینطور احتمال داده شده، یا نه مراد مالی باشد که نزد خود انسان یا نزد دیگری حلال و حرامش به هم آمیخته گردیده و لکن این مال مخلوط، به انسان منتقل شده، آنوقت خمس برای حلال نمودن آن باشد؟ دو نظر است، و شاید احتمال دوم آشکارتر باشد.

در این دو روایت احتمال دیگری نیز هست و آن اینکه مراد، حلال شدن مال آمیخته با حرام یا مشتبه باشد، که به سبب توبه شخص حلال شده، و خمس در آن نیز از قبیل خمس بهره ها باشد، و یا اینکه مال به هم آمیخته یا مشتبه به سبب توبه حلال شود، که حرام، در این میان رنگ حلال بخود بگیرد. و این احتمال بعید هم نیست، چنانچه روایات زیادی که در مال آمیخته با «ریا» وارد شده، شاهد بر این مطلب است.

در این ارتباط به وسائل باب پنجم از بابهای ریا<sup>(۱)</sup> و همچنین موثقه<sup>(۲)</sup> سماعه درباره کسی که از کار برای بنی امیه مالی بدست آورده مراجعه نمائید، و نیز شاهد بر این مطلب است مرسله صدوق در همین بحث حلال مخلوط به حرام که ما در کتاب خمس درباره آن مفصل بحث نموده ایم، مراجعه فرمایید.

۴- مرسله صدوق گوید: مردی خدمت امیرالمومنین (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان مالی بدست آورده ام که در آن تساهل نموده ام، آیا توبه برایم هست؟ حضرت فرمود: خمس آنرا نزد من بیاور، آن مرد خمس مالش را آورد، حضرت

(۱) وسائل ۱۲/۴۳۰.

(۲) کتاب الخمس / ۱۱۰ و بعد آن

فرمود: «این مال از آن تو، همانا مرد وقتی که توبه کند مالش هم با او توبه می‌کند»<sup>(۱)</sup>.

ظاهراً اینست که مرسله اشاره به همان واقعه‌ای دارد که در روایت سکونی و حسن بن زیاد بیان شد پس سخنی که در آن دو گفته شد در این هم گفته می‌شود.

۵- موثقة عمار سابطی، از امام صادق (ع) که از حضرت سئوال شد درباره کار برای سلطان که آیا انسان می‌تواند برای او کاری را بعهده بگیرد؟ حضرت فرمود: «خیر مگر اینکه بر کار دیگری قادر نباشد تا بخورد و بیاشامد و چاره دیگری نباشد، پس اگر چنین کرد (برای سلطان کار کرد) و چیزی به دستش آمد باید خمس آن را نزد اهل بیت بفرستد»<sup>(۲)</sup>.

ظاهراً مراد از خمس در این روایت خمس اصطلاحی می‌باشد ولیکن مورد آن مال مشتبه است نه مال حلال مخلوط به حرام، زیرا کسی که مال به او منتقل شده علم به وجود حرام در مال ندارد، پس خمس در آن، خمس ارباح مکاسب است.

پس مهمترین دلیل در این مسئله صحیحۀ عمار بن مروان و معتبرۀ سکونی است و عمده اشکال در مسئله هم اینست که حکم شرعی در مالی که صاحب آن شناخته شده نیست یا امکان رساندن آن به صاحبش وجود ندارد مثل مال پیدا شده و مالی که دزدان پیش انسان به و دیعه می‌گذارند و غیر آن، صدقه دادن است چنانکه روایات در موارد مختلف آن را گفته‌اند.

(۱) مرسله الصدوق قال: جاء رجل الى امير المؤمنين (ع) فقال: يا امير المؤمنين، اصبحت مالا اغمضت فيه، أفلى توبة؟ قال: ايتني خمسة، فاتاه بخمسه، فقال: هولك، ان الرجل اذا تاب تاب ماله معه. (وسائل ۳۵۳/۶، باب ۱۰ من ابواب ما يجب فيه الخمس حدیث ۳).

(۲) موثقة عمار السابطی، عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن عمل السلطان يخرج فيه الرجل؟ قال: لا الا ان لا يقدر على شئ يأكل ولا يشرب ولا يقدر على حيلة، فان فعل فصار في يده شئ فليبعث بخمسه الى اهل البيت. (وسائل ۳۵۳/۶، باب ۱۰ من ابواب ما يجب فيه الخمس حدیث ۲).

و بسیار بعید است و قتیکه مقدار حرام معلوم است، مصرف آن مصرف صدقه باشد و آنجا که مقدار حرام معلوم نیست، مصرف آن مصرف خمس اصلاحی باشد، پس احتمال قوی داده می شود که مصرف خمس در مال حلال مخلوط به حرام همان مصرف صدقات باشد، نهایت امر اینکه وقتی مقدار مجهول باشد خداوند متعال بعنوان مالک اموال و سرپرست افراد غائب، حرام در این میان را به خمس مصالحه فرموده باشد.

و تأیید می کند این مطلب را (که مصرف خمس در حلال مخلوط به حرام، مصرف صدقات است) سخن امام صادق (ع) در روایت سکونی طبق نقل کلینی که فرمود: «خمس مالت را صدقه بده».

علاوه بر اینکه کلینی روایات خمس را در آخر کتاب الحججه از اصول کافی بیان کرده، چون خمس مصطلح در نزد ایشان از حقوق امامت است، و لکن روایت سکونی - که گذشت - را در کتاب معیشه از فروع کافی بیان فرموده، پس به این ترتیب روشن می شود که ایشان خمس در مال حلال مخلوط به حرام را از قبیل خمس اصطلاحی قرار نداده است.

و در حاشیه فروع کافی به نقل از مرآة العقول مجلسی آمده است:

«اختلاف کرده اند در اینکه خمس مال مخلوط بحرام خمس اصطلاحی است یا صدقه، و نظر اخیر مشهورتر است»<sup>(۱)</sup>.

و باید توجه داشت که لفظ خمس یک حقیقت شرعی در خمس اصطلاحی نیست، چنانکه گاهی چنین توهم می شود، بلکه با این لفظ یک قسمت از پنج قسمت اراده شده است، بله قرینه اسلوب کلام در بعضی موارد مانند صحیحه عمار بن مروان بسا گواه باشد بر اینکه خمس اصطلاحی مورد نظر است.

اگر گفته شود: خمس اصطلاحی تمام آن حق واحدی است برای منصب امامت چنانکه بزودی بیان آن خواهد آمد، و صدقه بطور مطلق مصرف آن همه

(۱) کافی ۵/۱۲۵ کتاب المعیشه باب المکاسب الحرام، ذیل خبر سکونی.



مصارف هشتگانه ای است که از جمله آنها تمامی راههای خیر می باشد، نه فقط خصوص فقراء و مساکین، چنانچه چنین چیزی بعید نیست و شاهد بر آن آیه مصرف صدقات و همچنین اطلاق صدقه بر موقوفات عمومی است و نیز این سخن پیامبر (ص): که «هر معروفی صدقه است»<sup>(۱)</sup> و باز این سخن: «از بافضیلت ترین صدقه ها اینست که ضعیف را یاری نمائی»<sup>(۲)</sup> و مانند دیگر استعمالات لفظ صدقه، در این صورت بطور کلی اشکال مرتفع می شود، زیرا همه اینها [چه خمس و چه صدقات] در مصالح اسلام و مسلمین و کارهای مربوط به امامت و حکومت مصرف می شود که رسیدگی به فقراء مسلمین و فقراء بین هاشم از آنجمله است و در اینجا نکته ایست شایان تأمل<sup>(۳)</sup> زیرا اگر دادن صدقه به بنی هاشم را منع کنیم اشکال که مصرف خمس غیر از صدقه هست هنوز باقی است، مگر اینکه گفته شود فقط تنها زکات واجب است که بنی هاشم از آن منع می شوند.<sup>(۴)</sup>

(۱) قوله (ص): كل معروف صدقة. (وسائل ۶/ ۳۲۱ باب ۴۱ من ابواب الصدقة حدیث ۲۰۱).

(۲) قوله (ع): عونك للضعيف من افضل الصدقة. (تحف العقول / ۴۱۴).

(۳) فتأمل: بالآخره صدقه اصطلاحی اگر باشد نمی شود به سادات داد مگر اینکه بگوئیم فقط به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نمی شود داد، به سادات دیگر می شود داد یا بگوئیم آن صدقه ای که به سادات نمی شود داد خصوص زکات واجب است. (الف - م. جلسه ۳۲۶ درس)

(۴) اینجا دو مطلب هست: یکی اینکه خمس از آن سادات نیست، همه آن حق واحدی است برای منصب امامت و سادات. از باب اینکه وابستگان به بیت رسالتند امام مسلمین باید آنان را اداره کند، لذا خداوند در آیه شریفه واعلموا انما غنمتم من شیء... برای خدا و رسول و امام لام آورده و برای فقراء و مساکین و ابن سبیل لام نیاورده. دوم اینکه در شرع دارد که مال مجهول المالک و لقطه و... را صدقه بدهید ما به ذهنمان می آید که یعنی بدهید به فقراء اما این طور نیست، صدقه به مطلق کارهای خیر می گویند و مصرف صدقه هشت چیز است که در آیه شریفه انما الصدقات للفقراء... بیان شده یعنی تقریباً تمام کمبودهای اجتماعی، و سبیل الله همه راههای خیر

## جهت سوم

### مصارف خمس

در این ارتباط به برخی از کلمات علمای شیعه و سنت توجه فرمائید:  
۱- شیخ طوسی در کتاب فئ از خلاف (مسئله ۳۷) گوید:

«خمس نزد فقهاء شیعه به شش قسم تقسیم می شود: سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای ذی القربی، این سه سهم برای پیامبر (ص) و بعد از او برای کسی که قائم مقام ایشان است از ائمه و سهمی برای یتیمان و سهمی برای مساکین و سهمی برای در راه ماندگان از آل محمد (ص) که غیر آنان در سهم با آنان شریک نمی باشند.

فقهاء سنت در این مسئله با هم اختلاف دارند: شافعی قائل است که خمس غنیمت بر پنج سهم تقسیم می شود، سهمی برای رسول خدا (ص) و سهمی برای ذی القربی و سهمی برای یتیمان و سهمی برای مساکین و سهمی برای ماندگان در راه، اما سهم رسول خدا (ص) در مصالح مسلمین مصرف می شود، و اما سهم ذی القربی مصرف خود آنان می شود همانطور که در زمان

---

وامی گیرد، لذا از تمام اوقاف در روایت تعبیر به صدقه شده با اینکه می دانیم تمام موقوفات را به فقراء نمی دهند بلکه در تمام راههای خیر و در مصارفی که در جامعه نیاز است و کمبود است مصرف می شود. (الف - م. جلسه ۳۲۶ درس)

پیامبر (ص) صرف آنان می شد، بنابراین آنچه که بعداً بیان خواهیم کرد. و ابوالعالیه ریاحی قائل است که خمس از غنیمت و فبی بر شش قسم تقسیم می شود: سهمی برای خداوند متعال و سهمی برای رسول، و سهمی برای ذی القربی، و سهمی برای یتیمان سهمی برای مساکین و سهمی برای ماندگان در راه. مالک قائل است به اینکه خمس غنیمت و چهار پنجم فئ مربوط به اجتهاد امام بوده هر کجا صلاح دید مصرف کند باید مصرف شود. ابوحنیفه قائل است به اینکه خمس غنیمت و چهار پنجم فئ بر سه سهم تقسیم می شود: سهمی برای یتیمان، سهمی برای مساکین، سهمی برای ماندگان در راه و این چیزی است که حسن بن زیاد لؤلؤی از او روایت کرده ...

دلیل ما اجماع گروه شیعه و روایات آنان است، و نیز آیه شریفه: فآن لله خمسہ وللرسول. الایه. (۱)

۲- و نیز در خلاف (مسئله ۳۸) آمده است:

«سهم ذی القربی ثابت است و با وفات پیامبر (ص) ساقط نمی شود، و برای کسی است که قائم مقام ایشان است. شافعی گوید: سهم ذی القربی ثابت بوده و از بین نمی رود و آن یک پنجم خمس است که به مصرف خویشاوندان پیامبر (ص) می رسد چه غنی آنان و چه فقیر که به سبب خویشاوندی مستحق آن هستند.

ابوحنیفه گوید: سهم ذی القربی با وفات پیامبر (ص) ساقط می شود ... دلیل ما. اجماع گروه شیعه و روایات آنان است، و نیز آیه شریفه: ولذی القربی ...» (۲)

۳- و نیز در خلاف (مسئله ۳۹) است:

نزد فقهای شیعه است که سهم ذی القربی برای امام است، و در نزد شافعی

(۱) خلاف ۲/۳۴۰

(۲) خلاف ۲/۳۴۱.

است که برای همه ذی القربی است و دور و نزدیک و مرد و زن در آن مساویند... دلیل ما اجماع گروه شیعه است»<sup>(۱)</sup>.

۴- و نیز در خلاف (مسئله ۴۱) آمده است:

«سه سهمی که از خمس برای یتیمان و مساکین و ماندگان در راه است، مخصوص کسانی است که از آل رسول (ص) می باشند نه غیر ایشان، و همه فقهاء سنت در این جهت مخالفند و میگویند: برای فقراء مسلمین و یتیمان آنان و مسلمین مانده در راه می باشد و مخصوص کسانی که از آل رسول (ص) باشند نیست. دلیل ما اجماع گروه شیعه و روایات آنان است»<sup>(۲)</sup>.

۵- و در خراج ابو یوسف قاضی آمده است:

«اما خمسی که از غنیمت بیرون آورده می شود محمد بن سائب کلبی از ابی صلاح، از عبدالله بن عباس برای من نقل کرد که گفت: خمس در زمان رسول خدا (ص) بر پنج سهم بود. سهمی برای خدا و رسول، و سهمی برای ذی القربی و سه سهم برای یتیمان و مساکین و ماندگان در راه، سپس ابوبکر و عمر و عثمان آن را بر سه سهم تقسیم نمودند، و سهم رسول و ذی القربی ساقط شد و بر سه تایی بقیه تقسیم گردید، سپس علی بن ابیطالب (ع) به همان نحوی که ابوبکر و عمر و عثمان تقسیم کرده بودند تقسیم نمود از عبدالله بن عباس برای ما روایت شده که گفت: عمر بن خطاب عرضه داشت بر ما که از خمس، بی همسران را به ازدواج در آوریم و از آن دیون بدهکاران را قضا نمایم، پس ما از قبول آن خودداری کردیم مگر اینکه در اختیار خود ما قرار دهد، و او هم از آن امتناع نمود.

ابویوسف گوید: محمد بن اسحاق مرا خبر داد، از امام باقر (ع) گوید به حضرت عرض کردم: نظر علی (ع) در خمس چه بود؟ حضرت فرمود:

(۱) خلاف ۲/۳۴۳.

(۲) خلاف ۲/۳۴۴.

نظر علی (ع) در خمس همان نظر اهل بیتش بود و لکن از مخالفت ابابکر و عمر کراهت داشت ...

ابویوسف گوید: عطاء بن سائب برای من نقل کرد که عمر بن عبدالعزیز سهم رسول و سهم ذی القربی را برای بنی هاشم فرستاد.<sup>(۱)</sup>  
 ۶- در تفسیر قرطبی آمده است:

«مالک گوید: خمس به نظر واجتهاد امام واگذار شده از آن به هر اندازه که خواست می گیرد و طبق اجتهاد خود به خویشاوندان می دهد، و بقیه را در مصالح مسلمین مصرف می کند، و خلفاء چهارگانه هم به آن قائل بوده و عمل می کردند و سخن پیامبر (ص) بر آن دلالت دارد: از آنچه که خدا به شما برگردانده (فی) برای من نیست مگر خمس، و خمس هم به خود شما برگردانده می شود».<sup>(۲)</sup>

۷- در مغنی ابن قدامة حنبلی آمده است:

«فصل چهارم اینکه خمس بر پنج سهم تقسیم می شود، عطا و مجاهد و شعبی و نخعی و قتاده و ابن جریج و شافعی به همین قائلند، و گفته شده خمس برشش قسم تقسیم می شود: سهمی برای خدا و سهمی برای رسول ...  
 ابن عباس روایت کرده که ابوبکر و عمر خمس را بر سه سهم تقسیم می کردند، و مانند آن هم از حسن بن محمد بن حنفیه حکایت شده، و اصحاب قیاس هم همین را قائلند: می گویند: خمس بر سه سهم تقسیم می شود: یتیمان و مساکین و در راه ماندگان، و سهم رسول خدا (ص) و نیز سهم خویشاوندانش را با وفات حضرت ساقط می دانند.

مالک گوید: فی و خمس یکی بوده و در بیت المال قرار داده می شود، ابن قاسم گوید: از کسی که به او اعتقاد دارم به من رسیده که مالک گوید: امام

(۱) خراج / ۱۹-۲۱.

(۲) تفسیر قرطبی ۱۱/۸

خویشاوندان رسول خدا (ص) را بنا بر آنچه که خود نظر دارد از خمس می دهد، ثوری و حسن گویند: امام، خمس را هر جا که خداوند - عزوجل - نظر دارد قرار می دهد و دلیل ما این آیه شریفه است که: «واعلموا انما غنمتم. الایه»<sup>(۱)</sup>.

آنچه در کلام شیخ طوسی و غیر ایشان از فقهاء شیعه است که سه سهم (خدا، رسول و ذی القربی) و حتی سهم ذی القربی در زمان پیامبر (ص) برای پیامبر (ص) است شاهد است بر آنچه که بیان خواهیم نمود که آن سه سهم بلکه همه شش سهم حق امامت و امارت (حکومت) است چون منصب امامت در زمان پیامبر (ص) برای خود حضرت است و امامت قائم به ایشان است و لازمه این مطلب انتقال این سهام است از پیامبر (ص) به امام بعد از ایشان و همچنین از امام قبل به امام بعد تا آخر.

و آنچه که ابوحنیفه و پیروان او فتوی داده اند به اینکه با وفات پیامبر (ص) آن سه سهم ساقط می شود بر اساس چیزی است که از عمل خلفاء بعد از پیامبر (ص) حکایت کرده اند، و کسی که دارای زیرکی باشد، دست سیاست را اینگونه اعمال مشاهده می کند، و گرنه ساقط شدن حق ذی القربی بعد از وفات پیامبر (ص) چه وجهی می تواند داشته باشد؟!

و آنچه که مالک به آن فتوی داده به اینکه خمس و فئ را از بیت المال دانسته و اینکه امام خویشاوندان رسول (ص) (سادات) را از آن می دهد به همان چیزیکه ما آن را بزودی بیان خواهیم کرد بازگشت می کند که همه خمس حق واحدی است که در اختیار امام مسلمین می باشد و خمس نیز نظیر فئ و انفال است، نهایت امر اینکه امام از آن، احتیاجات سه صنف از سادات (یتیمان و مساکین و ابن سبیل) را بعنوان اینکه آنان از خانه وحی و امامتند بر طرف می نماید.

در هر صورت تقسیم خمس به شش سهم چیزی است که به مشهور نسبت داده

(۱) المغنی ۷/۳۰۰.

شده، و در مجمع البیان آمده: فقهاء شیعه به آن قائلند. و در انتصار و خلاف و غنیه آمده که اجماع بر آنست، و از امالی صدوق است که تقسیم آن به شش سهم از دین امامیه است.

و استدلال نموده اند بر تقسیم خمس به شش سهم - علاوه بر اجماعی که ادعا شد و شهرت قطعی به ظاهر آیه و روایات مستفیضه ای که به توضیح آن می پردازیم:

**بیان معنای آیه شریفه: واعلموا انما غنمتم ...**

خداوند متعال می فرماید: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسَه وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل: بدانید هرگونه غنیمتی نصیب شما می شود یک پنجم آن، از آن خدا و پیامبر و ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه می باشد. <sup>(۱)</sup>

در اول بحث خمس بیان صدر آیه گذشت رجوع نمائید.

اما این قسمت فرمایش خداوند: فان لله خمسَه ...، در این سخن با یک نگاه ابتدائی دوا احتمال وجود دارد:

اول: اینکه از آن قسمت کردن و جزء جزء نمودن اراده شده، پس قسمت کردن به شش سهم مراد است، چنانکه مشهور از فقهاء شیعه بر این قولند، یا پنج سهم نمودن به اینکه سهم خدا و رسول یکی قرارداد شده چنانکه بعضی این را قائلند، و بر این احتمال نیز دلالت دارد ظاهر زیادی از روایات.

دوم: اینکه مراد از «فان لله خمسَه» اینست که همه خمس مال خدا است و در آن، ترتیب مراعات شده، به این بیان که همه خمس حق واحدی است که خداوند متعال آن را برای منصب امامت و مقام فرمانروائی قرارداد است، و چون فرمان دادن اولاً و بالذات برای خداوند متعال، بعنوان اینکه صاحب عالم ملک

وملكوت است می باشد (ان الحكم الا لله : حکم وفرمان تنها از آن خداست)<sup>(۱)</sup> خداوند آنها برای رسول قرار داده آنجا که می فرماید : «النبی اولی بالمومنین من انفسهم : پیامبر (ص) نسبت به مومنان سزاوارتر از خود ایشان است»<sup>(۲)</sup> و پیامبر (ص) آنها برای ذی القربی قرار داد چنانکه این سخن پیامبر (ص) در غدیر خم شاهد بر آنست : «هر کسی که من سرپرست و مولای او هستم بعد از من علی (ع) مولای اوست»<sup>(۳)</sup>.

پس قهراً همه خمس اولاً وبالذات برای خداوند متعال است، و در طول آن همه خمس برای رسول است، و بعد از رسول برای کسی که جانشین اوست از خویشاوندان او، هر امامی بعد از امام دیگر، بنا بر آنچه که اعتقاد ما در امامت است.

و اما این سخن خداوند : «والیتامی» و کلمات بعد از آن چون لام ملکیت و اختصاص بر آن داخل نشده پس خمس به ایشان اختصاص نداشته و ملک آنان نمی باشد و تنها آنان مصارف خمس می باشند نه مالک آن و اینکه در آیه صریحاً نام برده شده اند از باب اهمیت به شئون آنان و آگاهی دادن به اینکه ایشان از وابستگان و پیوستگان به حکومت و بیت پیامبر (ص) هستند، می باشد.

و شاید در بیان نشدن «لام» علاوه بر آنچه گفته شد نکته دیگری نیز باشد و آن اشاره به شدت پیوستگی آنان به رسول و ذی القربی است در حقیقت آنان از پیامبر و ذی القربی جدا نیستند تا نیاز به تکرار لام ملکیت باشد پس آیه دلالت دارد بر اعتبار انتساب آنان از نظر نسب به رسول و ذی القربی.

و اما این قول خداوند : «ولذی القربی» در این سخن با یک نگاه ابتدائی سه احتمال وجود دارد :

(۱) انعام (۶) / ۵۷ و یوسف (۱۲) / ۴۰ و ۶۷.

(۲) احزاب (۳۳) / ۶.

(۳) الغدیر و بعد آن، و این جزء از کلام پیامبر (ص) در صفحه ۱۱ است.



اول اینکه: مراد به «ذی القربی» خویشاوندان کسی که خمس به او تعلق گرفته باشد، مانند این آیه شریفه: «وآتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل: نیکوکاران کسانی هستند که مال خود را با تمام علاقه ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه انفاق می کنند»<sup>(۱)</sup>.  
 ظاهراً تا آن اندازه ای که اطلاع دارم هیچیک از علماء شیعه و سنی در ذی القربی آیه خمس، این احتمال را نگفته اند.

دوم: اینکه مراد به «ذی القربی» خویشاوندان پیامبر (ص) از قریش یا از بنی هاشم یا بنی هاشم و بنی المطلب بطور مطلق باشد [اگرچه عباسی یا حارثی یا لهبی باشند] و فقهاء سنت این احتمال را اختیار نموده اند و به ابن جنید نیز که از فقهاء شیعه است نسبت داده شده است.

سوم: مراد به «ذی القربی» خصوص امام باشد و اینکه مفرد بیان شده برای آگاهی دادن به همین نکته است، چون در هر زمانی امام یک شخص است، و خداوند متعال با این تعبیر آگاهی داد به اینکه مستحق برای منصب امامت بعد از رسول خویشاوندان او می باشند، و از ظاهر کلمات فقهاء امامیه همین احتمال استفاده می شود و، روایات شیعه نیز بر آن دلالت دارد، و عبارت خلاف درباره آن قبلاً گذشت و در آن نسبت مخالفت نداده بود مگر به ابن جنید که از فقهاء شیعه است.

و چون آن سه صنف (یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان) در نزد شیعه باید کسانی باشند که متسبب به پیامبر (ص) هستند چنانکه می آید، پس بناچار مراد از ذی القربی مطلق کسانی که نزدیک به پیامبرند نمی باشد. به جهت پرهیز از تکرار. پس مراد به ذی القربی کسی است که دارای نزدیکی خاص باشد و آن امام بعد از پیامبر (ص) است.

و اما قول خداوند متعال: «والیتامی والمساکین و بن السبیل» مشهور بین فقهاء

شیعه است که این سه صنف به کسانی که از آل رسول (ص) می باشند اختصاص دارد، و بعضی از فقهاء بر آن ادعای اجماع کرده اند.

اما فقهای سنت قائل به عمومیت آن برای همه یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از مسلمین می باشند و تا اندازه ای ابن جنید از فقهاء شیعه نیز با آنان موافقت نموده است.

فقهاء شیعه بعد از ادعای اجماع و شهرت قطعی بر اختصاص سه صنف، به آل رسول (ص) به روایات زیادی استدلال کرده اند، از جمله آن روایات مرسله ابن بکیر، از یکی از آن دو (امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) است که فرمود:

«ویتیمان - درآیه شریفه - یتیمان رسول (ص) و مسکینان از آل رسول (ص) و در راه ماندگان از آل رسول (ص) می باشند و به غیر آنان تفسیر نمی شود»<sup>(۱)</sup> و از جمله آن روایات مرسله طولانی حماد است، از عبد صالح (ع) - موسی بن جعفر (ع) - که فرمود:

«ونصف دیگر خمس بین اهل بیت پیامبر (ص) تقسیم می شود، سهمی برای یتیمانشان، و سهمی برای مسکینانشان، و سهمی برای در راه ماندگانشان»<sup>(۲)</sup> و غیر اینها از دیگر روایات، رجوع نماید.

ممکن است برای احتمال دیگر [تعمیم آیه به یتامی و مساکین و ابن سبیل غیر منتسبین به پیامبر اکرم (ص)] به دو دلیل استدلال نمود:

اول: اینکه معنای آیه اگر چه نسبت به همه زمانها عام است، لکن مورد آیه جنگ بدر است که در سال دوم از هجرت واقع شده و در آن وقت در میان کسانی

(۱) فی مرسله ابن بکیر عن احدهما (ع): والیتامی یتامی الرسول والمساکین منهم و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم الی غیرهم. (وسائل ۳۵۶/۶ باب ۱ من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۲).

(۲) فی مرسله حماد الطویلة، عن العبد الصالح (ع): ونصف الخمس الباقی بین اهل بینه، فسهم لیتاماهم، وسهم لمساکینهم، وسهم لابناء سبیلهم. الحدیث. (وسائل ۳۵۸/۶، باب ۱، من ابواب قسمة الخمس حدیث ۸).

که از بنی هاشم اسلام آورده بودند یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان موجود نبود تا اینکه خمس غنیمت بر آنان قسمت شود و لکن اصناف سه گانه از غیر بنی هاشم زیاد بودند، مخصوصاً از مهاجرینی که از محل زندگی شان بیرون رانده شده بودند، مگر اینکه تشریح حکم برای سه صنف از بنی هاشم به لحاظ زمانهای آینده واقع شده باشد نه فقط زمان نزول آیه شریفه.

دوم: آیه فی که در سوره حشر<sup>(۱)</sup> بیان گردیده با این آیه در الفاظ و خصوصیات مانند یکدیگرند و فی در نزد شیعه از انفال بوده که اختصاص به امام مسلمین دارد، و در آن نه چند سهم کردن راه دارد و نه قسمت کردن، بلکه امام می تواند در اصناف سه گانه بطور مطلق (بنی هاشم و غیر آن) مصرف نماید چنانچه رسول خدا (ص) در فقیران مهاجری که از موطنشان بیرون شده بودند و در بعضی از انصار مصرف نمودند.

و در روایات ما نیز مواردی که بر عمومیت دلالت داشته باشد وجود دارد چنانچه در رساله منسوب به امام صادق (ع) که در تحف العقول روایت شده آمده است که حضرت فرمود: «رسول خدا (ص) آن غنیمتی را که بدست آورده بود پنج قسمت کرد و سهم خدا را خود بدست گرفت تا نام خدا را با آن زنده نگاه دارد، و پس از خودش آنرا جاودانه سازد، سهمی هم به خویشان خود از بنی عبدالمطلب اختصاص داد، سهمی هم برای یتیمان مسلمان، سهمی هم برای مستمندان، سهمی هم برای واماندگان در راه از مسلمانان که در غیر تجارت سفر کرده اند، و این بود جریان روز بدر- یعنی کیفیت تشریح خمس در آن روز- الحدیث. ۴. (۲)

(۱) حشر (۵۹) / ۷.

(۲) فی الرسالة المنسوبة الى الامام الصادق (ع) المروية فی تحف العقول قوله: فخمس رسول الله (ص) الغنیمة التي قبض بخمسة اسهم، فقبض سهم الله لنفسه یحیی به ذکرة و یورث بعده، و سهمها لقرابته من بنی عبدالمطلب، فانفذ سهمها لایتام المسلمین و سهمها لمساکینهم و سهمها لابن السبیل من المسلمین فی غیر تجارة، فهذا یوم بدر. الحدیث. (تحف العقول / ۳۴۱).

## بیان مصارف خمس در روایات

روایاتی که متعرض مصرف خمس شده اند زیاد است، از بعضی از آنها تقسیم خمس به شش سهم استفاده می شود، و از بعضی دیگر تقسیم خمس به پنج سهم، و ما به تفصیل در کتاب خمس متعرض این روایات شده ایم، رجوع نمائید.<sup>(۱)</sup> و در اینجانب نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱- مرسله طولانی حماد که مشتمل بر احکام زیادی است و کلینی و شیخ هر دو آنرا روایت کرده اند: در آخر کتاب الحجج از اصول کافی آمده است: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از حماد بن عیسی از بعضی اصحاب ما از عبد صالح (موسی بن جعفر (ع)) روایت نموده که فرمودند:

«خمس از پنج چیز گرفته می شود: از غنائم (جنگ)، از غواصی در دریا، از گنجها، از معادن و از معدن نمک که از همه این پنج صنف خمس گرفته می شود و در اختیار کسانی است که خداوند برای آنها قرار داده و چهار پنجم دیگر - در غنائم جنگ - بین کسانی که در آن جنگ شرکت نموده و پیشرفت آنرا به عهده داشته اند تقسیم می شود. و خمس در بین اهل آن بر شش سهم قسمت می شود: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول خدا، سهمی برای ذی القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مستمندان و سهمی برای واماندگان در راه، پس سهم خدا و سهم رسول خدا (ص) برای اولوالامر بعد از رسول خدا (ص) بصورت وراثت می باشد، پس اولوالامر سه سهم دارد: دو سهم بعنوان وراثت (سهم خدا و رسول) و یک سهم هم که از طرف خدا قسمت او شده، و نصف خمس بطور کامل برای او است.

و نصف دیگر خمس بین اهل بیت پیامبر (ص) تقسیم می شود: سهمی برای یتیمان و سهمی برای مستمندان و سهمی برای واماندگان در راه که بین آنان بر اساس کتاب و سنت [کفاف و گشایش زندگی، تهذیب] قسمت می شود،

(۱) کتاب الخمس / ۲۵۵ به بعد.

به مقداری که در طول سال بی نیاز باشند پس اگر چیزی از آن زیاد آمد برای والی و حاکم است، و اگر قابل قسمت نبود یا کم آمد و به حدی نبود که آنان را بی نیاز سازد بر والی است که از اموالی که نزد اوست به حدی که آنان را بی نیاز کند مخارج آنانرا تکمیل نماید و این لزوم تکمیل مخارج آنان از این نظر به عهده حاکم گذاشته شده که مقدار اضافه از سهم آنان نیز به حاکم تعلق دارد.<sup>(۱)</sup>

این روایت با اینکه مرسل است ولی فقهاء شیعه در ابواب مختلف به فرازهای مختلف آن عمل کرده اند و حماد بن عیسی از کسانی است که بزرگان بر صحت آنچه از طریق او صحیح دانسته شده اجماع دارند.<sup>(۲)</sup>

محور کلام در روایت بیان وظائف امام در زمان بسط ید و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح چگونگی قسمت نمودن و مصرف کردن اموال و مالیاتهای اسلامی - از قبیل خمس ها و زکات ها و خراج زمینها و انفال - که نزد امام جمع

(۱) فی اواخر کتاب الحجة من اصول الکافی: علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ایبه، عن حماد بن عیسی، عن بعض اصحابنا، عن العبد الصالح (ع) قال: الخمس من خمسة اشياء: من الغنائم الفصوص ومن الكنوز ومن المعادن والملاحه يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل لمن جعله الله - تعالى - له ويقسم الاربعة الاخماس بين من قاتل عليه و ولی ذلك ويقسم بينهم الخمس على ستة اسهم: سهم لله وسهم لرسول الله وسهم لذي القربى و سهم للیتامی و سهم للمساكين و سهم لابناء السبیل، فسهم الله وسهم رسول الله (ص) لاولی الامر من بعد رسول الله (ص) وراثه فله ثلاثة اسهم: سهمان وراثه و سهم مقسوم له من الله وله نصف الخمس كمالا.

ونصف الخمس الباقي بين اهل بيته: فسهم لیتامی هم و سهم لمساكينهم و سهم لابناء سبيلهم يقسم بينهم على الكتاب والسنة (على الكفاف واسعة - التهذيب) ما يستغنون به في سنتهم، فان فضل عنهم شيء فهو للوالی، وان عجز او نقص عن استغنائهم كان على الوالی ان ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به، وانما صار عليه ان يمونهم لان له ما فضل عنهم. الحديث.

(اصول کافی ۱/۵۳۹ کتاب الحجة، باب الفی والانفال... ووسائل ۶/۳۵۸ باب ۱، من ابواب قسمة الخمس حديث ۸).

(۲) تنقيح المقال ۱/۳۶۷.

می شود است، بنابراین روایت از حکم زمان غیبت یا زمان عدم قدرت جهت تشکیل حکومت حقه ساکت است. بنابراین استدلال به این مرسله برای جواز برطرف کردن نیاز فرزندان پیامبر (ص) یعنی سادات در عصر غیبت یا در زمان عدم بسط ید از سهم امام در حالی که اموال جمع شده نزد امام بسیار بوده و بعضی از موارد مصرف هم به مراتب با اهمیت تر از تأمین سادات می باشند، چنین استدلالی جداً مشکل است چنانکه مخفی نیست.

واینکه این روایت متعرض خمس ارباح مکاسب نشده با اینکه در مقام برشمردن همه موارد خمس است. و از طرفی در زمان امام کاظم (ع) هم خمس ارباح از چیزهایی بوده که عام البلوی محسوب می شده، این تا حدی موجب سستی و اشکال در خمس ارباح مکاسب است، فتدبر (قبلاً گفتیم که اجماع و روایات بر خمس ارباح مکاسب دلالت دارد).

۲- مانند همین مرسله است مرفوعة احمد بن محمد، پیرامون موارد خمس و قسمت نمودن آن به شش سهم و کامل کردن حق سادات اگر کم آمد که شیخ آن را روایت کرده، رجوع نمائید.<sup>(۱)</sup>

۳- شیخ به سند خود از عبدالله بن بکیر، از برخی اصحابش، از یکی از آن دو بزرگوار (امام باقر (ع) یا صادق (ع)) درباره سخن خداوند متعال: واعلموا انما غنمتم...، روایت نموده که حضرت فرمود:

«خمس خدا برای امام است، و خمس رسول هم برای امام است، و خمس ذی القربی برای خویشان رسول است، یعنی امام و یتیمان منظور یتیمان رسول و مستمندان و واماندگان در راه از آنان می باشد، و به غیر ایشان روا نیست داده شود».<sup>(۲)</sup>

(۱) وسائل ۶/۳۵۹ باب من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۹.

(۲) ما رواه الشيخ عن عبدالله بن بکیر عن بعض اصحابه عن احدهما (ع) فی قول الله تعالی: واعلموا انما غنمتم...، قال: خمس الله للامام و خمس الرسول للامام، و خمس ذوی القربی لقراة الرسول: الامام و الیتامی یتامی الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم، فلا یخرج منهم الی غیرهم. (وسائل ۶/۳۵۶ باب ۱ من ابواب قسمة

و عبدالله بن بکیر از کسانی است که بزرگان، برصحت آنچه از طریق او صحیح دانسته شده اجماع و اتفاق دارند.<sup>(۱)</sup>

۴- در درّ المثنور آمده است:

«ابن منذر از طریق ابی مالک به نقل از ابن عباس روایت نموده که گفت: رسول خدا (ص) آنچه که فتح می شد را پنج قسمت می نمود: چهار پنجم برای کسانی که شاهد فتح بودند و یک پنجم را بعنوان خمس خدا می گرفت و بر شش سهم قسمت می کرد: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول، سهمی برای ذی القربی سهمی برای یتیمان، سهمی برای مسکینان و سهمی برای واماندگان در راه».<sup>(۲)</sup>

۵- در صحیحہ ربیع بن عبدالله، از امام صادق (ع) که حضرت فرمودند:

«رسول خدا (ص) هر وقت غنیمت بدستشان می آمد اجناس برجسته آن را می گرفت و آن برای ایشان بود، سپس بقیه را پنج قسمت می کرد یک پنجم آن را خود می گرفت سپس چهار پنجم دیگر را بین مردمی که بر آن جنگ کرده بودند تقسیم می نمود، سپس یک پنجمی که گرفته بود پنج قسمت می کرد: خمس خدا - عزوجل - را برای خود بر میداشت، بعد چهار پنجم دیگر را بین خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه قسمت می کرد و به هر یک از آنان حقی می داد. و امام هم این چنین می گیرد همانطور که پیامبر (ص) می گرفت».<sup>(۳)</sup>

الخمس حدیث (۲).

(۱) تنقیح المقال ۱۷۱/۲

(۲) فی الدر المثنور: و اخرج ابن المنذر من طریق ابی مالک، عن ابن عباس قال: كان رسول الله (ص) يقسم ما افتتح على خمسة اخماس: فاربعة اخماس لمن شهده وياخذ الخمس الله فيقسمه على ستة اسهم: فسهام لله وسهم للرسول وسهم لذی القربی وسهم للیتامی وسهم للمساکین وسهم لابن السبیل. الحدیث. (الدر المثنور ۱۸۶/۳).

(۳) صحیحہ ربیع بن عبدالله عن ابی عبدالله (ع) قال: كان رسول الله (ص) اذا اتاه المقنم اخذ صفوه وكان ذلك له ثم يقسم ما بقى خمسة اخماس وياخذ خمسة، ثم يقسم اربعة اخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه. ثم قسم الخمس الذي أخذه خمسة

معنای صحیحه بیان کاری است که پیامبر (ص) در غنیمت و در خمس نه یک مرتبه بلکه بطور دائم انجام می داده است، و شاید اینکه پیامبر (ص) در خمس چنین می کرد (پنج قسمت می نمود) از جهت افزودن بر دیگر مستحقین بوده است. - در حقیقت سهم خود را بدیگر مستحقین خمس داده است - و این با آن سخن حضرت (ع) که فرمود: «و امام هم این چنین می گیرد» منافات ندارد زیرا شاید همانند بودن - امام با پیامبر (ص) در گرفتن خمس و اشیاء برجسته از غنیمت و خمس باشد، نه همانندی در همه جهات.

ظاهر این صحیحه عمومیت اصناف سه گانه (یتیمان و مسکینان و ماندگان در راه) می باشد و اختصاص به فرزندان پیامبر (ص) ندارد. (روایت قبلی از در المثور نیز عمومیت داشت)

و صحیحه را حمل بر تقیه نمودن مشکل است، زیرا جداً از امام صادق (ع) دور است که به انگیزه تقیه نسبت خلاف واقع به پیامبر (ص) بدهد. ولکن با همه اینها مقاومت صحیحه با ظاهر آیه و صریح روایات و فتواهایی که دلالت بر تقسیم خمس به شش سهم دارند مشکل است. - زیرا در همه اینها انتساب اصناف ثلاثه به پیامبر شرط شده است -<sup>(۱)</sup>

### خمس حقی واحد برای منصب امامت

قبلاً در تفسیر آیه شریفه احتمال دیگری را بیان کردیم که فی نفسه قوی است و آن اینکه مراد از ترتیب آیه ترتیب در اختصاص خمس است، نه قسمت نمودن

اخماس: یاخذ خمس الله - عزوجل - لنفسه، ثم یقسم الاربعة اخماس بین ذوی القربی والیتامی والمساکین و ابناء السبیل یعطی کل واحد منهم حقا و کذا لک الامام یاخذ کما اخذ الرسول (ص). (وسائل ۶/۳۵۶ باب ۱ من ابواب قسمة الخمس حدیث ۳).

(۱) ولی با توجه به مبنای حضرت استاد که خمس را کلاً حق واحد و در اختیار حاکم به حق می دانند چه اشکالی دارد گفته شود که صحیحه، عمل پیامبر را که صاحب اختیار می باشد نقل نموده نه اینکه در مقام بیان حکم کلی الهی و همیشگی باشد. (مقرر)



و جزء کردن آن، به این بیان که خمس حق واحدی است که برای منصب امامت و فرمانروائی قرار داده شده و چون فرمانروائی اولاً و بالذات برای خداوند متعال است، و از طرف خدا برای رسول و از طرف رسول (ص) برای ذی القربی در غدیر خم قرار داده شده، پس بناچار همه خمس اولاً و بالذات برای خداوند متعال بوده و در مرتبه بعد همه آن برای رسول بعنوان اینکه جانشین خدا در فرمان دادن است می باشد و بعد از رسول برای امامی است که جانشین رسول می باشد، و انفال نیز مانند خمس است.

نمی گوئیم: خمس و انفال برای شخص امام است، بلکه می گوئیم: خمس و انفال برای منصب امامت است، همانگونه که اموال عمومی مال دولت و حکومت است. و اما اصناف سه گانه خمس، نه ملک آنان است و نه اختصاص به آنان دارد بلکه آنها فقط مصارف خمس می باشند، و برای همین است که نه در آیه خمس و نه در آیه فی بر سر اصناف «لام» داخل نشده است، و سیاق آیه خمس و روایات زیاد بر این احتمال شهادت می دهند:

اما آیه، اولاً: از این جهت که خداوند متعال «لام اختصاص» را فقط بر اسم شریف خود و بر هر یک از رسول و ذی القربی و نه اصناف سه گانه، آورده است و ظاهر لام هم اختصاص تام و ملکیت مستقل است.

و آن موجب می شود که همه خمس اختصاص به خداوند متعال بطور مستقل پیدا کند و سپس به رسول و سپس به ذی القربی و بناچار اختصاص خمس بصورت طولی و به ترتیب می باشد. و اما اصناف سه گانه دیگر، خمس اختصاصی به آنان نداشته و ملکیتی برای آنان نیست آنان فقط مصارف خمس می باشند، و از مالیات حکومت و امامت روزی می خورند برای اینکه جزء افراد خانه و شئون امامتند، و به همین جهت است که ممتازند و از دیگر فقراء جدا می شوند، چون دیگر فقراء از اموال مردم و صدقات آنان ارتزاق می کنند.

و ثانیاً: چنانچه در جای خود گفته اند: اگر چیزی که حق او تاخیر است مقدم

شود فایده حصر می دهد بنا براین مقدم شدن «لله» - که خبر آن است - بر «خمس» - که اسم آن است - در آیه شریفه از چیزهایی است که از آن اختصاص همه خمس به خدا استفاده می شود.

و بر فرض اینکه آیه شریفه ظهور در قسمت نمودن داشته باشد باید گفت که خمس به سه قسم تقسیم بشود نه شش قسم یعنی سهمی برای خدا و سهمی برای رسولش و سهمی برای ذی القربی قرار داده شود و اصناف سه گانه هم از جهت نسبت پیدا کردن به پیامبر (ص) تابع ذی القربی بوده و در سهام با ذی القربی شریک می باشند.

و اما روایاتی که ظهور در این دارد که خمس حق واحدی است برای منصب امامت، زیاد است، که بعضی از آنها را بیان می کنیم:

روایت اول: سید مرتضی در محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

اما آنچه در قرآن آمده از بیان وسائل و اسباب زندگانی و درآمدهای خلق که خداوند سبحان ما را به آن آگاه گردانیده از پنج راه است: راه امارت (حکومت) راه آباد نمودن، راه کرایه دادن، راه تجارت و راه صدقات.

اما بهره بردن از راه امارت از این آیه شریفه استفاده می شود: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین. پس در این آیه شریفه خمس غنائم برای خدا قرار داده شده ...»<sup>(۱)</sup>

نگاه کن که امام (ع) همه خمس را پول امارت (حکومت) نامید سپس تصریح

(۱) ما رواه السيد المرتضى في المحکم والمتشابه نقلًا عن تفسير النعماني باسناده عن علي (ع) قال: واما ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق واسبابها فقد اعلمنا - سبحانه - ذلك من خمسة اوجه: وجه الاماره ووجه العمارة ووجه الاجارة ووجه التجارة ووجه الصدقات. فاما وجه الاماره فقوله تعالى واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین. فجعل الله خمس الغنائم... الحديث. (وسائل ۳۴۱/۶ باب ۲ من ابواب ما يجب فيه الخمس حديث ۱۲).

فرمود که همه آن برای خداوند متعال است، و مقصود از آن مالکیت تکوینی خدا نمیباشد چه اینکه چنین مالکیتی مخصوص به خمس تنها نیست، بلکه مقصود مالکیت تشریحی است یعنی خداوند خمس را ملک خود بعنوان حاکم حقیقی و به حق مردم قرار داده است، و اگر فقط یک ششم آن برای خدا بود دیگر نسبت همه آن به خدا نیکو نبود، پس آنچه ما گفتیم که همه خمس حق واحد بوده و برای کسی است که حق فرمان دادن و امر نمودن دارد صحیح می باشد، و فرمان دادن برای خدا و رسولش و کسی که جانشین رسول است بنحو ترتیب می باشد.

واموال عمومی هم که در اختیار امام است گاهی از آن به مال خدا تعبیر شده چنانچه در نهج البلاغه آمده است:

«مال خدا را می خوردند مانند خوردن شتر گیاه بهار را».<sup>(۱)</sup> ولی در صحت روایات کتاب محکم و متشابه اشکالی هست که در بحثهای گذشته بآن اشاره شد. روایت دوم: صدوق در فقیه از سکونی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرش، از پدرانش روایت کرده که فرمود: علی (ع) فرمودند: «وصیت به یک پنجم باشد، زیرا خداوند - عزوجل - برای خود به خمس راضی شده است».<sup>(۲)</sup>

از این روایت استفاده می شود که همه خمس برای خداوند متعال است. بله ممکن است کسی بگوید: مراد از خمس در این روایت خمس اصطلاحی نیست بلکه منظور اینست که آنچه وصیت می شود در راه قرب به خدا، یک پنجم از مال باشد.

روایت سوم: صفار در بصائر الدرجات از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که گوید:

(۱) فی نهج البلاغه: یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع. (نهج البلاغه فیض ۵۱، لِح / ۴۹ خطبه ۳. عبده ۱ / ۳۰).

(۲) ما رواه الصدوق عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال: قال علی (ع): الوصیة بالخمس، لان الله - عزوجل - قدرضی لنفسه بالخمس. (وسائل ۱۳ / ۳۶۱، باب ۹، از ابواب احکام وصایا. حدیث ۳).

«بر حضرت آیه خمس را خواندم حضرت فرمود: آنچه برای خداست، برای رسولش می باشد، و آنچه برای رسول خداست، برای ماست. سپس فرمود: به خدا سوگند خداوند بر مؤمنین روزیشان را آسان گردانیده به پنج درهم که یک درهم را برای پروردگارشان قرار دهند و چهار درهم دیگر را بطور حلال بخورند»<sup>(۱)</sup>.

از روایت استفاده می شود که خمس برای خداوند متعال و پس از آن برای پیامبر و امام است که در روایات از چنین خمسی به خمس خدا تعبیر شده و از شیعه و سنی روایات در این زمینه زیاد است که انسان جستجوگر آنها را در جایگاه آن می یابد. و احتمال اینکه اضافه شدن خمس به خدا به لحاظ تشریح خمس از جانب او یا واقع شدن آن در راه قرب و نزدیکی بسوی خدا و خشنودی او باشد مثل دیگر کارهایی که موجب تقرب به خدا می گردد بسیار خلاف ظاهر است.

روایت چهارم: در روایت ابن شجاع نیشابوری که گذشت به نقل از امام هادی (ع) آمده است که فرمود: «آنچه از مخارج سالش اضافه بیاورد خمس آن، مال من است»<sup>(۲)</sup>.

امام همه خمس را به خود نسبت داده است.

روایت پنجم: در صحیح ابی علی بن راشد است که به حضرت هادی (ع) عرض کردم: مرا به قیام به امر خودتان (ولایت شما) و گرفتن حقتان امر فرمودید، و من دستور شما را به دوستانتان گفتم، برخی از آنان به من گفتند: حق

(۱) عن عمران بن موسى بن جعفر (ع) قال: قرأت عليه آية الخمس فقال: ما كان لله فهو لرسوله، وما كان لرسوله فهو لنا. ثم قال: والله لقد يسر الله على المؤمنين ارزاقهم بخمسة دراهم جعلوا لربهم واحدا واكلوا اربعة احلاء. (وسائل ۳۳۸/۶ باب ۱ از ابواب ما يجب فيه الخمس حديث ۶)

(۲) فی روایه ابن شجاع نیشابوری، قوله (امام هادی (ع)): لی الخمس مما یفضل من مونه. (وسائل ۳۴۸/۶ باب ۸ من ابواب ما یجب فيه الخمس حديث ۲).

آن حضرت چیست؟ و من نمی دانستم چه جواب آنها را بدهم؟ حضرت فرمودند: «بر آنان واجب است که خمس اموالشان را بپردازند». عرض کردم: در چه چیز باید خمس بپردازند؟ حضرت فرمودند: در متاعها و صنایعشان<sup>(۱)</sup>. از این صحیحه استفاده می شود که همه خمس حق امام است، ابوعلی بن راشد اهل بغداد است و مورد اعتماد بوده و وکیل امام هادی (ع) می باشد.<sup>(۲)</sup> روایت ششم: سخن امام رضا (ع) در تفسیر آیه خمس که فرمودند: «خمس برای خدا و رسول است و برای ما است».<sup>(۳)</sup>

حضرت همه خمس را برای خودشان قرار داده است. روایت هفتم: در آخر مرسله حماد در مقام علت آوردن برای نبودن زکات در مال خمس حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «و در مال خمس زکات نیست، چون فقیران مردم... و به همین جهت بر مال پیامبر (ص) و والی زکات نمی باشد».<sup>(۴)</sup>

پس حضرت همه خمس را برای پیامبر (ص) و والی قرار داده با اینکه خود این مرسله متعرض قسمت نمودن خمس به شش سهم شده است پس لازم است برای این تقسیم وجهی بیان شود چنانکه بیان آن خواهد آمد.

(۱) صحیحہ ابی علی بن راشد، قلت له: أمرتني بالقيام بأمرك و أخذ حقتك، فاعلمت موالیک بذلك، فقال لی بعضهم: وای شیء حقہ؟ فلم ادر ما اجیبہ فقال: یجیب علیهم الخمس. فقلت: ففی ای شیء؟ فقال: فی امتعتهم و صنائعهم. الحدیث. (وسائل ۳۴۸/۶ باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۳).

(۲) تنقیح المقال ۲۷/۳ من فصل الکنی.

(۳) قول الرضا (ع) فی تفسیر آیه الخمس: الخمس لله والرسول، وهولنا. (وسائل ۳۶۱/۶ باب ۱، من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۱۸).

(۴) قوله (ع) فی آخر مرسله حماد الطویلة فی مقام التعلیل لعدم الزکاة فی مال الخمس: و لیس فی مال الخمس زکاة، لان فقراء الناس... ولذلك لم یکن علی مال النبی (ص) و والی زکاة. (وسائل ۳۵۹/۶، باب ۱، من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۸).

هشتم: روایت محمد بن مسلم، از امام باقر (ع) که درباره این آیه شریفه: *واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی*، حضرت فرمود: «ذی القربی خویشان رسول خدا (ص) هستند و خمس برای خدا و برای رسول و برای ما است».<sup>(۱)</sup>

روایت نهم: صحیحہ بزنی، از امام رضا (ع) گوید: از حضرت سئوال شد درباره آیه شریفه: *واعلموا انما غنمتم*. به حضرت عرض شد: آنچه برای خدا است برای چه کسی می باشد؟ حضرت فرمود: «برای رسول خدا (ص) است و آنچه برای رسول خدا (ص) است برای امام است، به حضرت عرض شد: به نظر شما اگر صنفی از اصناف بیشتر باشند و صنفی کمتر چه باید کرد؟ حضرت فرمود: آن به اختیار امام است، آیا ندیدید رسول خدا (ص) چگونه عمل می کرد؟ آیا چنان نبود که بنا بر آنچه تشخیص می داد اعطاء می کرد؟ امام هم چنین می کند».<sup>(۲)</sup>

صحیحہ صراحت دارد در اینکه همه مال به امام برمیگردد و او است که بنا بر آنچه تشخیص می دهد قسمت می کند، و تقسیم به شش یا پنج واجب نیست.

روایت دهم: روایت ابن سنان، گوید امام صادق (ع) فرمود: «هر کس غنیمت ببرد، یا کاسبی کند، از آنچه بدست آورده خمس آن برای حضرت فاطمه

(۱) خبر محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) فی قول الله - عزوجل - *واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی*، قال: هم قرابه رسول الله (ص) والخمس لله وللرسول ولنا. (وسائل ۶/۳۵۷، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس حدیث ۵)

(۲) صحیحہ بزنی عن الرضا (ع) قال: سئل عن قول الله - عزوجل - *واعلموا انما غنمتم الاية*، فقيل له: فما كان لله فلمن هو؟ فقال: لرسول الله (ص) وما كان لرسول الله (ص) فهو للامام. فقيل له: افرايت ان كان صنف من الاصناف اكثر وصنف اقل ما يصنع به؟ قال: ذاك الى الامام، ارايت رسول الله (ص) كيف يصنع، اليس انما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الامام. (وسائل ۶/۳۶۲، باب ۲ من ابواب قسمة الخمس، حدیث ۱).

(س) و برای کسانی که امر او را بعد از او دارند از فرزندان ایشان که حجت‌های خداوند بر مردم اند می‌باشد، و آن خمس مخصوص ایشان بوده، هر جا بخواهند آن را قرار می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

ظاهر اینست که مراد به «امر فاطمه» (س) امر امامت و ولایت است و علت اینکه آنحضرت نام فاطمه (س) را بیان نموده است به جهت اینست که ایشان و صدف پاك گوهر امامت است. [و بهمین علت نیز پیامبر ص فدك را بحضرت فاطمه تحویل داد و او را صاحب اختیار آن نمود زیرا آنحضرت محور ولایت و امامت و امّ الائمه بود] و بطور کلی ظاهر زیادی از روایات خمس و همچنین انفال اینست که همه آن حق واحدی است که برای امام بعنوان اینکه امام است می‌باشد، یعنی امامت جهت «تقییدیه» آن لحاظ شده نه جهت «تعلیلیه» آن [یعنی انفال مقید به امامت است نه اینکه امامت علت ثبوت حکم ملکیت برای شخص امام باشد] پس مال برای منصب امامت است نه برای شخص امام و لذا از او به امام بعد منتقل می‌شود نه به ورثه او چنانکه دلالت بر این مطلب دارد آنچه که صدوق از ابی علی بن راشد روایت کرده که گوید: به حضرت هادی (ع) عرض کردم چیزی نزد ما آورده می‌شود، و گفته می‌شود: این برای امام جواد (ع) است که نزد ما بوده، چکار کنیم؟ حضرت فرمود:

«آنچه برای پدرم به عنوان مقام امامت بوده مال من است، و آنچه غیر این بوده، میراثی است که باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل شود.»<sup>(۲)</sup>

(۱) خبر ابن سنان قال: قال ابو عبدالله: علی کل امرئ غنم او اكتسب: الخمس مما اصاب لفاطمة (ع) ولمن يلي امرها من بعدها من ذريتها الحجج علی الناس، فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاؤوا. (وسائل ۶/۳۵۱، باب ۸ من ابواب ما يجب فيه الخمس، حديث ۸).

(۲) ما رواه الصدوق باسناده عن ابی علی بن راشد قال قلت لابی الحسن الثالث (ع) انا نؤتی بالشئ فيقال: هذا كان لابی جعفر (ع) عندنا فكيف نصنع؟ فقال (ع): ما كان لابی (ع) بسبب الامامة فهو لي، وما كان غير ذلك فهو ميراث علی کتاب الله وسنة

و از جمله ادله ای که دلالت می کند بر اینکه خمس حق واحدی است که برای امام بعنوان اینکه امام است می باشد همه روایات تحلیل است، زیرا از این روایات استفاده می شود که امام تنها مرجع در خمس است و همه آن برای امام است و اصناف سه گانه هم از باب مصارف خمس می باشند.

و نیز شاهد بر همین مطلب است اینکه خداوند متعال فی را نیز در آیه فی که در سوره حشر بیان شده برای همین مصارف شش گانه ای که در آیه خمس بیان شده قرار داده بدون هیچگونه تفاوتی بین آنها، بدین ترتیب: خداوند سبحان خود و رسول و ذی القربی را با «لام اختصاص» بیان کرده، و اصناف سه گانه را بدون لام با اینکه فی قطعاً اختصاص به امام دارد و قسمت نمودن آن به شش سهم واجب نمی باشد، که بزودی بحث آن در آیه فی در فصل چهارم می آید.

مرحوم کلینی (قده) نیز در فروع کافی پیرامون خمس و انفال بحثی را نگشوده و روایات این دو را در آخر کتاب الحججه از اصول کافی<sup>(۱)</sup> متعرض شده است، از این شیوه بیان استفاده می شود که کلینی خمس و انفال را از حقوق و شئون امامت قرار داده است. و این نکته ایست شایان توجه

اگر اشکال شود: اینکه بیان کردی که همه خمس حق واحدی است که برای امام است با روایات زیادی که بر قسمت نمودن خمس به شش سهم یا پنج سهم دلالت دارد و اینکه پیامبر (ص) و امام (ع) آن را این چنین قسمت می کرد منافات دارد. بلکه از مرسله طولانی حماد و مرفوعه احمد بن محمد تقسیم به سهم های مساوی استفاده می شود، چون در این دو روایت بعد از قسمت نمودن خمس به شش سهم حکم کرده به اینکه نصف خمس بطور کامل برای امام است و نصف دیگر برای بقیه اصناف سه گانه می باشد. و این چیزی است که فقهای شیعه در زمانهای مختلف به آن فتوی داده اند.

جواب گفته می شود: صدر مرسله و همچنین مرفوعه اگرچه دلالت بر تقسیم

نیه، (وسائل ۶/۳۷۴ باب ۲ من ابواب الانفال ... حدیث ۶).

(۱) اصول کافی ۱/۵۳۸ کتاب الحججه باب الفی والانفال ...



به سهم های مساوی دارد، ولکن در این دوروایت بعد از بیان تقسیم، گفته شده که امام بین اصناف سه گانه به مقداری که درمخارج سالشان بی نیاز شوند قسمت می کند، پس اگر چیزی اضافه آمد برای والی می باشد و اگر کم آمد بر والی است که ازپیش خود به مقداری که بی نیاز شوند به آنان پردازد، پس معلوم می شود که جزء جزء نمودن لازم نیست، بله بر امام است که نفقه افراد نیازمند را هرچند توسط سهام غیر مساوی تأمین کند

و شاهد بر این مطلب است اینکه: اولاً: تعبیر به هشت سهم درمرسله حماد نسبت به زکات نیز واقع شده است، با اینکه مصارف هشتگانه درباب زکات فقط مصارف محض است و به نظر ما در آن مصارف، جزء جزء نمودن زکات لازم نیست.

ثانیاً: درآخرمرسله، امام (ع) همه خمس را مال پیامبر (ص) و والی بشمارآورده است، چنانکه گذشت.

و شاید اصرار امام (ع) برتعبیر به سهام درمقام اقامه حجت و ستیز (جدل) با طرف مقابل بوده است، چون فتوای رائج درزمان امام موسی بن جعفر (ع) و بعد از او فتوای ابوحنیفه بود، و ابوحنیفه قائل به سقوط حق پیامبر (ص) و حق ذی القربی بعد ازوفات پیامبر (ص) بود و درنزد او خمس به سه سهم برای اصناف سه گانه قسمت می شد. و همه فقهاء اهل سنت نیز قائل به عمومیت دراصناف سه گانه برای غیرسادات بودند و نتیجه آن این می شد که ائمه (ع) ما و سادات شریف و آبرومند ازحق مشروعشان محروم بمانند. بلکه این مدار عمل خلفاء بعد ازوفات پیامبر (ص) بود چنانکه درآنجا که اقوال را ازکتاب خراج ابی یوسف نقل می کردیم این مطلب گذشت،<sup>(۱)</sup> پس ائمه (ع) ما به اندازه امکان با بیان ظاهر آیه

(۱) بدیهی است هنگامی که مقام مقدس افتاء و مرجعیت دینی ملعبه سیاستمداران غاصب قرارگرفت چرخش آن بجای اینکه برمحور حق و عدالت و فضیلت باشد برمدار شیطنت و سیاست و توجیه اهداف حاکمیت غصب و مدعیان خلافت قرارمیگیرد.  
(مقرر)

شریفه طبق ذوق فقهاء اهل سنت - چون آنان آیه را حمل بر قسمت نمودن و جزء جزء کردن خمس میکردند - می خواستند حق خود را اثبات نمایند .

نتیجه اینکه اقتضای جمع بین آنچه که دلالت دارد بر اینکه همه خمس حق امام بوده بعنوان اینکه امام است و بین روایات تقسیم خمس اینست که روایات تقسیم را بر ستیز (جدل) و محاجه کردن با طرف مقابل یا راه های دیگری نظیر آن حمل نمود - نظیر اینکه چون اختیار خمس بدست پیامبر و امام است گاهی بنا به مصالحی مساوی تقسیم می کرده اند و وکلاء آنان هم اینگونه عمل می کردند .

و شاهد بر این مطلب نیز خود روایات تقسیم است ، چون این روایات بر این دلالت دارد که مقدار زائد از مخارج سال اصناف سه گانه برای امام است و به او بر میگردد و به این مضمون عده زیادی از فقهای شیعه فتوی داده اند ، پس بناچار ملکیت اصناف سه گانه تقسیم مساوی منتفی می باشد ، و این مطلبی است شایان دقت .

و مفروض در مرسله حماد نیز وجود امامی است که بواسطه حکومت و قدرت دستش باز بوده و همه خمسها و زکاتها و غیر آن از دیگر اموال شرعی به او باز می گردد ، و در این صورت اگر چنین قدرتی در زمان ما باشد خمس یک شهر از شهرهای بزرگ مانند طهران برای همه فقراء سادات کفایت می کند ، پس چگونه می توان گفت نصف خمس ثروت عالم با همه زیادی آن برای آنان قرارداد شده است .

پس باین مطالب دانسته شد که برای اصناف سه گانه نسبت به خمس ملکیت و اختصاصی نیست ، بلکه همه خمس حق واحدی است که برای امام می باشد و بر امام است که مخارج فقراء سادات را از خمس بپردازد ، پس فقراء سادات فقط بعنوان مصارف بیان شده اند مانند بیان اصناف سه گانه و بیان فقراء مهاجرین در سوره حشر بعد از آیه فی ، با اینکه روشن است که فی مختص به امام بعنوان اینکه امام است می باشد چنانکه بیان آن خواهد آمد .

## توضیح و تکمیل :

معروف بین فقهاء شیعه وجوب زکات است در نه چیز و وجوب خمس است در هفت چیز، و از جمله هفت چیز، معادن با همه زیادی و تمام انواع و اقسام آن و نیز ارباح مکاسب را بیان کرده اند، و زیادی معادن استخراج شده و درآمد آنها و همچنین ارباح مکاسب با شاخه های مختلف آن در همه زمانها مخصوصا در این زمانها روشن است، پس خمس ثروت بزرگ فراوانی است که با میلیاردها و بالاتر از آن قابل شمارش نیست.

و اما مالهای نه گانه (گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر و طلا و نقره) که زکات به آنها تعلق گرفته، به مراتب کمتر از موضوعاتی است که خمس به آنها تعلق گرفته، و زکاتی که بر آن نه چیز واجب شده نیز کمتر از خمس است، زیرا زکات یک دهم یا یک بیستم یا یک چهارم است [ولی خمس یک پنجم].

از سوی دیگر فقهاء گفته اند که نصف خمس در همه موارد آن برای فقراء سادات است که غیر آنان در آن نصف شریک آنان نخواهند بود، و برای زکات مصارف هشتگانه را بنا بر آنچه در قرآن آمده بیان کرده اند که از جمله آنها فقراء و همه راههای خیر مثل ایجاد مسجدها و مراکز علمی و بیمارستانها و راهها و پلها و آماده نمودن افراد و ساز و برگ جنگ برای جهاد و مانند آن از مصارف مهم عمومی است که متوقف بر خرج کردن اموال زیادی است.

و می گویند زکاتهای بنی هاشم را میتوان در نیازمندیهای خودشان مصرف نمود، و شما می بینید که تعداد بنی هاشم نسبت به دیگر افراد در نهایت کمی است مخصوصا در صدر اسلام و هنگام تشریح این احکام.

پس بنا بر دیدگاه آقایان فقهاء، نصف خمس بطور کامل با گستردگی آن از نظر موضوع (همه ثروت های حاصله از ارباح تمام مکاسب و معادن و غیره)